۱۴. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۸/۰۵)

موضوع: شنبه،۰۵ آبان ۱۴۰۳ - (۱۴۰۴-۱۴۰۳) سال تحصیلی

- پیش‌گفتار(چکیده)
- تحریم موم العیدین نزد شیخ طوسی
- حرمت علمی موم عیدین
- عدم مخالفت حرمت علمی موم عیدین با معقد اجماع در قاعده اشتراک
- جلالت علمی میرزا محمد تقی شیرازی
- بررسی فرض رؤیت قبل از زوال در اول ماه و امکانیت عدم رؤیت در شب سی و یکم
  - بررسی فرض رؤیت قبل از زوال در اول ماه و امکانیت عدم رؤیت در شب سی و یکم
  - الف) فروض امکانیت و عدم امکانیت مسأله در مبانی خواجه و مبانی جدید
  - ب) بررسی احتمال شهر بیست و هشت روزه، یا شهر سی و یک روزه

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
صوم عیدین.

موضوعات فرعی:
صوم عیدین نزد شیخ طوسی، حرمت علمی ِصوم عیدین، عدم تنافی حرمت علمی با اشتراک احکام، بهره ای از اثبات در حرمت صوم عید، جلالت علمی ِمیرزامحمدتقی شیرازی، امکان عدم رؤیت هلال در شب31، بررسی احتمال ماه بیست ونه روزه ای سی و یک روزه

تحریم صوم العیدین نزد شیخ طوسی

(00:35)

شاگرد: جمع‌بندی بحث ماند.

استاد: ان شاءالله یادآوری کنید.

جلسه قبل بعد از مباحثه از تهذیب مرحوم شیخ روایتی را آوردند.

شاگرد: جمع‌بندی روایات بود. یکی مربوط به حرمت صوم عید بود که در موضوعش علم دخالت دارد.

استاد: بله، روایتی که علم دخالت دارد. مضمون روایات یادتان هست؟

شاگرد: «اتخوف» داشت.

استاد: بله، حالا عرض می‌کنم. علی ای حال در تهذیب، جلد چهارم، صفحه دویست و نود و هفت، روایتی را خواندند. مرحوم شیخ طبق نظر خودشان می‌گویند: روایتی که می‌گوید اگر می‌خواهد کفاره قتل خطایی انجام بدهد که در اشهر حرم واقع شده، اگر بین آنها روز عید قرار بگیرد، روایت فرمود که اشکالی ندارد. مرحوم شیخ می فرمایند:

> **فليس بمناقض لما تضمنه الخبر الاول من تحريم صيام العيدين لان التحريم انما وقع على من يصومهما مختارا مبتدءا ، فاما إذا لزمه شهران متتابعان على حسب ما تضمنه الخبر فيلزمه صوم هذه الايام لادخاله نفسه في ذلك[1]**

«لان التحريم انما وقع على من يصومهما مختارا مبتدءا»؛ تحریم برای این آمده اما اینکه خودش آمده قتل خطایی واقع شده و می‌خواهد در اشهر حرم، روزه ها را بگیرد، اینجا دیگر حرام نیست. من عبارت را نگاه کردم، خیلی محکم بر این نیست که عبارت شیخ دلالت بر بحث ما داشته باشد. ولی چون اشاره فرمودند من گفتم این نظرتان باشد. بعداً ثبت کنید و روی آن تأمل کنید. مرحوم شیخ هم این را دارند. یعنی حرمت صوم عیدین را به این عنوان که عاشر ذی الحجه مفسده مالکی دارد وخداوند متعال مشترکاً بین العالم و الجاهل حرامش کرده، گویا اینطوری شیخ قبول نداشته. این اندازه مانعی ندارد. اما اینکه مقصود ایشان از «التحریم انما وقع... فیلزمه صوم ... نفسه في ذلك » چه بوده، معلوم نیست. این یک نکته.

[1]

حرمت علمی صوم عیدین

نکته دوم؛ حاصل عرض من در مورد روایت «اتخوف» این بود: صاحب حدائق فرمودند حضرت بیان اقناعی آوردهاند. من یک کلمه عرض کردم: ظاهر «اتخوف» منافات دارد با فرمایش سید. ما باشیم و این روایت «اتخوف» و فرمایش سید، اینها با هم هماهنگ هستند. دلالت بر فرمایش سید که فرمودند: احتیاط در طرفین کار است، میکند؛ از یک طرف احتمال میدهیم که عید باشد و حرام باشد، از یک طرف [احتمال میدهیم که روزه واجب باشد]. ولو آن «اتخوف» در عید قربان است اما به عدم فصل، همان «اتخوف» در صوم عید فطر هم میآید. بنابراین از این ناحیه دلالتش خوب بود. فقط من عرض کردم اگر با سائر ادله با مجموعی که عرض شد اگر سر برسد ، تا یلی برای روایت میآوریم.

نکته خوبی که هست، این است: علی ای حال احتمال حرمت ثبوتی صوم اول شوال و عاشر ذی الحجه که مشترک بین عالم و جاهل است و موافق ارتکاز بدوی است، اگر بخواهیم از این دست برداریم و بگوییم شارع مقدس بخشی از عالم اثبات را جزء موضوع حرمت قرار داده، نه مطلق ثبوت. اگر این را بگوییم باید دست از اجماع برداریم. اجماع چیست؟ اجماع اشتراک احکام بین عالم و جاهل.

عدم مخالفت حرمت علمی صوم عیدین با معقد اجماع در قاعده اشتراک

(6:25)

خب من عرض کردم اگر دلیل داشته باشیم، میگوییم تخصیص میزنیم. ولی نکتهای که طلبگی است، این است که اصالً نیازی به تخصیص نیست. چون اجماع بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل لسان ندارد؛ معقد آن، قدر متیقن دارد. در مانحن فیه هم حتی اگر بگوییم آن بهره علم مکلف، یا بهره علمی او، یا بالاتر بگوییم بهرهای از اثبات خارجی در ثبوت حرمت برای عید شوال دخالت دارد، باز با اشتراک احکام بین عالم و جاهل منافاتی ندارد. چون بنابراین هم احکام مشترک بین عالم و جاهل است. ما که از اجماع دست برنداشتهایم. یعنی الآن موضوع بحث ما محقق شد و مسلمانان عید گرفتند، خب حالا حرمت بالفعل است. حرمت برای چه کسی بالفعل است؟ حتی برای کسی که نمیداند صوم یومش –عید فطر- حرام است. این کافی است. ما از اجماع، بیش از این توقع نداریم. یعنی الآن روی فرض ما حرمت برای جاهل به حکم حرمت صوم شوال هم بالفعل شده. نکتهای که هست، این است که قدر متیقن آن اجماع، علم به حکم است. یعنی جاهل به حکم، حکم را دارد. احکام مشترک بین عالم و جاهل به حکم است. این قدر مسلم است. اما در بدنه فقه، احکام بین عالم و جاهل به حکم، و جاهل به موضوع ثبوتی هم مشترک است. این درست است. اما چون قدر متیقن معقد اجماع را داریم و در مانحن فیه هم آن قدر متیقن باز جاری است، دیگر نیازی نداریم که هزینه کنیم و اجماع را تخصیص بزنیم. با این بیان تخصیص نیاز نیست.

بهرهای از اثبات در حرمت صوم عید

شاگرد: جلسه قبل فرمودید بهرهای از اثبات به علم شخصی خودش مربوط نمیشود؛ مثالً دیگران گرفتهاند و ما ندانیم. اگر به این صورت باشد، اجماع در موضوع هم هست. یعنی اگر چه بدانم دیگران عید گرفتهاند یا نه، باز حرمت میآید.

استاد: بله، حرمت میآید چون گرفتهاند. حتی اگر من مطلع هم نباشم میآید. این نکته خوبی است که خیلی محتاج صد در صدی به تخصیص اجماع نیستیم. وقتی شد بالفعل میآید. حال چرا؟ دیدم یک جا کسی جواب داده بود. در جواب دادن دلیلش را دیدم. ظاهراً علامه بودند. علامه فرموده بودند کسی نمیتواند به این روایت استشهاد کند که امام علیهالسلام فرمودند: «الفطر یوم یفطر الناس و الاضحی یوم یضحّی الناس، و الصوم یوم یصوم الناس». یعنی اصالً «الفطر یوم یفطر الناس». یعنی خود اینکه «انّالله تعالی حرّم صوم یوم الفطر» حضرت میفرمایند فطر چه زمانی است؟ اول ثبوتی شوال نیست. الفطر یوم یفطر الناس. البته علامه جواب داده بود. یادم نیست در چه کتابی جواب داده بودند. فرموده بودند که این دلالت ندارد. منظورم اصل خود روایت است که «الفطر یوم یفطر الناس». اگر بحثها سر رسید ممکن است از این هم استیناسی

بشود. جوابی هم که علامه داده بودند جواب خوبی بود.

شاگرد: روایت «صم حين يصوم الناس و أفطر حين يفطر الناس فإن الله عز و جل جعل الأهلة مواقيت»[1] هم دلالت دارد؟

استاد: بله، آن هم دلالت خیلی خوبی دارد. «فإن الله عز و جل جعل الأهلة مواقيت»؛ مواقیت برای ناس محقق می‌شود، نمی‌شود کسی خودش فردی به هم بزند.

شاگرد۲: اجماع نزد شما مسلم است؟

استاد: اولین بار در خاطر من از مرحوم مظفر هست. اما اینکه در کتابها پیگیری کرده باشم، نه. ولی ظاهراً کسی در آن مناقشه ای ندارد. اشتراک الاحکام بین العالم و الجاهل به این صورت است. فقط دو تا بود که مرحوم مظفر در اصول الفقه مطرح کرده بودند. جهر و اخفات، قصر و اتمام. مرحوم مظفر در این دو بحث کردند؛ «ان كانت قرئت علیه آیة التقصیر وفسرت له»[2]، این برای قصر و اتمام بود. یکی هم برای جهر و اخفات بود. در این دو شائبه این بود که جهر واجب است برای کسی که بداند. قصر واجب است برای کسی که بداند. وجوبش بر عالم به وجوب قصر است. حال اینکه چطور توجیه کنند جای خودش باشد. من از آن جا یادم هست. شما از کسی مناقشه یادتان هست؟

شاگرد: از معاصرین در ذهنم هست باید مراجعه کنم.

استاد: در اینکه یک موردی پیدا کنیم که تخصیص بزنیم، مهم نیست. مهم این است که کسی بگوید اصل این اجماع ثابت نیست.

شاگرد: اجماعی که کاشف از رأی معصوم باشد و معتبر نزد شیعه باشد، ظاهراً نیست.

استاد: ما فعلاً بدنبال این جور اجماع نیستیم. بدنبال کلماتی از علماء هستیم که اجماع را فرموده باشند. دنبال مواردی هستیم که نقض کند. فعلاً این مهمتر است. حال تا بعداً ببینیم اگر اجماع محصل شد، کاشفیت دارد یا ندارد.

شاگرد۲: در کلمات مرحوم آخوند در خاطرم هست که طوری کرده بودند که اشتراک در مرحله فعلیت نباشد، در اصل انشاء باشد.

استاد: بله، اگر باز چیزی ماندہ بفرمایید.

شاگرد۳: در روایت داشت که خداوند متعال دوست دارد که این روز «یوم یجمع فیه الناس» باشد. طبق این غرض اگر قرار باشد که خداوند صاحب ارزش را مدیریت بکند و حکم حرمت صوم را بر آن بار کند، [طبق نظریه اغراض وقیم،] بهره ای از اثبات را چطور در آن وارد می‌کنید؟

استاد: یعنی وقتی شانیت این پیدا شد که «یجمع فیه الناس»، موضوع حرمت محقق شده. به عبارت دیگر در عالم ثبوت، موضوع ثبوتی، مجموعه اموری بود که مُنشیء حکم در نظر می‌گیرد و می‌گوید «اذا تحققت هذه الامور»، برای «الامور» یک پرانتز بگذارید، یعنی موضوع الحکم الشرعی. این مجموع را در نظر گرفته و حکم بر آن مترتب شده. اگر شانیت اجتماع بیایید عرض من می‌شود. فرمایش شما موید عرض من است. اما اگر شانیت نباشد، دیگر از لوازم است. وقتی اول شوال آمد، دیگر حرمت می‌آید. بعداً هم مردم جمع می‌شوند و انجام می‌دهند. به عبارت دیگر خود اجتماع و شانیت اجتماع، در موضوع حکم ملاحظه نشده باشد. اینجا دیگر ثبوتش مشکلی ندارد. جلسه قبل آقا

فروضی را مطرح کردند؛ کسی بفهمد که مردم اشتباه کرده‌اند، این از فروضی است که من به ای فرمایش میرزا محمد تقی شیرازی افتادم.

---

[1] وسائل الشيعة ؛ ج۱۰ ؛ ص۲۹۳

[2] أصول الفقه- ط دفتر تبلیغات اسلامی نویسنده : المظفر، الشيخ محمد رضا جلد : ۲ صفحه : ۳۳

جلالت علمی میرزا محمد تقی شیرازی

(15:30)

خدا رحمت کند آقای میرزا را! در تدریس‌شان خیلی تشکیلات بوده. چند بار دیگر هم عرض کردم. میرزای دوم؛ میرزا محمد تقی، صاحب ثورة العشرین. حاج آقا می‌فرمودند؛ از کسی مثل حاج آقا حسین قمی که خودشان از بزرگان علماء بودند، خیلی حرف است؛ حاج آقا می‌فرمودند حاج آقا حسین گفته بودند اگر کسی بیاید و ادعا کند من صاحب الزمان هستم، می‌گویم بیا برو در اصول با میرزا مباحثه کن، اگر غالب شدی صاحب الزمان هستی! یعنی حاج آقا حسین این قدر عقیده داشتند. همین هم بود. میرزا شخص عجیبی بود. رضوان الله تعالی علیه!

می گفتند: صاحب کفایه درس میرزای بزرگ نرفته بودند. درس شیخ رفته بودند. میرزا هم به سامرا مشرف شده بودند. خب گاهی ایام زیارتی آخوند از نجف به سامرا می‌آمدند. حاج آقا می‌فرمودند میرزای بزرگ می‌گفت: شیر آمده! یعنی آخوند آمده! کسی حریفش می‌شود؟! بعد خود میرزا می‌فرمود، میرزای ما حریفش می‌شود. یعنی این دو می‌توانند با هم بحث کنند. حاج آقا گفتند، در یک جلسه‌ای –شاید در نجف گفتند- میرزا محمد تقی و آقای آخوند بر سر استحاله دور، مناظره کردند. به تعبیری حاج آقا استحاله دور! یعنی یک چیزی که گویا واضح است. بر سر این مناظره می‌کردند. آقای آخوند مثل باران، ادله بر استحاله می‌ریخت. آقای میرزا هم سرشان پایین بود و گوش می‌دادند. حرف‌های آخوند که تمام می‌شد، می‌گفتند «یمکن ان یقال». شروع می‌کردند در دانه دانه ادله آخوند مناقشه می‌کردند.

اینکه منظورم بود و یادش افتادم این بود: می‌گفتند از استادمان، ظاهراً مرحوم آشیخ کاظم شیرازی، که شاگرد همین آقای میرزا بودند، از فقهای بزرگ بودند. متأسفانه کتاب‌هایشان نیست. نمی‌دانم در نرم‌افزارها چاپ شده یا نه. حاج آقا می‌فرمودند از ایشان پرسیدم شما تصنیفاتی دارید؟ گفت یک گونی! حاج آقا می‌گفتند نمی‌دانیم آن‌ها کجا رفت. خیلی بزرگ بوده. باعث تغییر فتوای آقای بروجردی شدند. ایشان وقتی به مشهد آمده بودند و به قم برگشته بودند، معروف است که بین آشیخ کاظم و آقای بروجردی بحث شد و ایشان سبب تغییر فتوای آقای روجردی شدند. خلاصه حاج آقا می‌گفتند چون ایشان شاگرد میرزا بودند، از استادم پرسیدم حاشیه آقای میرزا بر عروه از اول تا آخر احتیاط است. هر کجا سید فتوا داده، آقای میرزا احتیاط کرده‌اند. اظهر و اقوی سید را به الاحوط تبدیل کرده‌اند. گفتند اینکه حاشیه نیست؛ از اول تا آخرش فتوای سید را الاحوط کرده‌اند! می‌گفتند من سؤال کردم آقای میرزا در درس همه مشی‌شان به احتیاط بود؟! گفتند: در درس کافر ماجرایی می‌کردند. کافرماجرایی یعنی در مباحثه فقهی می‌شد بحث را به قدری جلو ببرد که [موجب تکفیر دیگران شود][d1]. اینها را برای میرزا گفتم چون جالب است. حاج آقا هم تکرارمی کردند. شما هم بشنوید. می‌گفتند: مرحوم آقای عصار شاگرد میرزا بودند. از حکمای بزرگ تهران هستند. معروفند. می‌گفتند آقای عصار با میرزا در سامرا در یک مسأله بحث‌شان بود. حاج آقا حسین هم مستمع بودند. می‌شنیدند که اینها دارند مناظره می‌کنند. بحث جلو رفت و داغ شد، آقای عصار یک جا گفتند اینکه تناقض شد! میرزا گفتند: چه کسی گفته تناقض محال است؟! حاج آقا می‌گفتند: حاج آقا حسین دادشان درآمد که آقا این را دیگر تعقیب نکنید که سنگ روی سنگ بند نمی‌شود!

جلسه قبل من به ای م یرزا افتادم. وقتی آقای م یرزا ی ک م بانای ی ار شروع م یکردند ک افر ماجرای ی بودند و ات آخر به لوازمش ملتزم م یشدند. لازمه اش این است، م یگفتند خب باشد! ثم اذا؟! ول ی خب آقای م یرزا جای خودشان هستند. علاوه ک سفارش من به عنوان طلبه این است ک وقتی ی ک م بانای ی ار اتخاذ کرد ی و رو ی آن پا فشار ی کرد ی و جلو رفت ی، در منظر هم ات جای ی ک م مکن است از م بانای تان دست برندار ی، اما سع ی کن ی ول بین مباحثه هم هست، از آن ارتکازات فاصله نگیر ی. ع ی ن اگر به م بانای شما اشکال کردند و د ی د ی باید ملتزم به چیز ی شو ی ک ه ارتکازتان ن ی ست، توقف کن ی. نگو ی د ی چون این م بنا ار گفت ی م جلو م ی رو ی م؛ ول بلغ ام بلغ.

خب فرض ی ک ه آقا گفتند این بود ک ه فهم ی د این ها اشتباه کرده اند، شما هم ک ه م ی گو ی د ی در ثبوتش به ره ای از اثبات دارد، خب چرا فرد ا حرام باشد؟! و حال این ک ه او م ی دانند اشتباه کرده اند. خب ارتکاز موافق این است ک ه بر این شخص حرام است. این ها مجموعه چیز ه ای ی بود ک ه به صورت محتمل عرض کردم. اگر این حرف در این جا درست نباشد، ذهن را آماده م یکند برا ی این ک ه موضوعات احکام را ک ه نگاه م یکند، حیثیات مختلف ی را در موضوع ثبوت ی بتواند در نظر بگیرد.

[d1]???? ??? ???? ??? ????

بررسی فرض رؤیت قبل از زوال در اول ماه و امکانیت عدم رؤیت در شب سی و یکم

بررسی فرض رؤیت قبل از زوال در اول ماه و امکانیت عدم رؤیت در شب سی و یکم

(22:00)

مطلب بعد فرمایش جناب علامه در مختلف بود. ظاهراً عبارتشان را خواندم. [کتاب] مختلف جلد۳ صفحه ۴۹۶ که الان در نرم افزارها هست البته در جزوه ما صفحه شانزده به جلد سوم، صفحه سیصد و شصت آدرس داده‌اند. شاید یک چاپی جلوتر از این بوده. علامه چه فرمودند؟ بعد از اینکه فرمودند درروئیت قبل از زوال باید اجزاء را ملاحظه کنید، فرمودند:

> **إذا عرفت هذا فنقول: لو رأي في أول الشهر قبل الزوال ولم ير ليلة إحدى وثلاثين هلال شوال وجب صومه، إن كان هذا الفرض ممكنا أو حصلت علة، لأن الاحتياط للصوم متعين، فلا يجوز الإقدام على الإفطار بناء على مثل هذه الروايات المفيدة للظن المعارضة بمثلها.[1]**

«إذا عرفت هذا فنقول»؛ وقتی این را دانستی که رؤیت قبل از زوال در اول ماه مبارک، موجب صوم است و در آخر ماه مبارک هم موجب صوم است، نه موجب فطر. تفصیل به این صورت شد. می‌گویند وقتی این را دانستی:

«لو رأي في أول الشهر قبل الزوال»؛ سی روز روزه گرفتیم اما **«ولم ير ليلة إحدى وثلاثين هلال شوال»؛** شب سی و یکم ندیدیم. سید فرمودند اگر هوا صاف بود و تطلع کردیم، انکشاف الخطا است. اما علامه این را نمی فرمایند. «مطلقاً»ی که سید فرموده اند، در عبارت مختلف به این صورت است: **«وجب صومه»؛ يعني** صوم روز سی و یکم واجب است. عجب! **«إن كان هذا الفرض ممكنا أو حصلت علة»؛** اگر ممکن باشد و هوا صاف باشد و نبینیم. یا ابر باشد. این «مطلقاً»ی است که سید از حرف ایشان گرفته‌اند. سید فرمودند: «قال العلامة في المختلف يجب صومه مطلقاً». درحالیکه علامه «مطلقاً» را نگفتند. «مطلقاً» سید یعنی همین کلمه «او حصلت علة» ایشان. سید بحر العلوم «حصلت علة» را به «مطلقاً» تبدیل کرده اند. یعنی من گفتم «صحو و تطلع»، علامه گفتند اگر ابر هم باشد باید سی و یکم را بگیری. همچنین فرمودند «ان كان هذا الفرض ممكنا». ممکن باشد، به چه صورت است؟ یعنی بشود که شب سی و یکم نبینیم.

[1]

الف) فروض امکانیت و عدم امکانیت مسأله در مبانی خواجه و مبانی جدید

(24:45)

برای رؤیت هلال، بخشی کلمات علماء را خواندم. صفحه‌ای هم در فدکیه گذاشتم؛ «زمان رؤیت پذیری هلال»که زمان های رؤیت پذیری هلال را توضیح داده. در اینجا به نظرم مقال حاج آقای زمانی است. درکتاب رؤیت هلال، جلد2 صفحه هزار و دویست و دو. فرموده اند:

> **خواجه نصير الدين طوسى و دانشمندانى كه پس از او عهده‌دار تقويم شدند به پيروى از او «بعد معدّل» را ده درجه (١٠<>) برابر چهل دقيقه زمانى به عنوان «ضابطه جهت رؤيت» انتخاب كردند- كه برابر ٢٠ ساعت پس از اقتران است- و گفته‌اند: اگر بعد مزبور بين دوازده تا چهارده (14 <>- 12 <>) باشد، هلال معتدل است و اگر زيادتر باشد، هلال كامل و ويداست. «1»**
>
> **گفتنى است، امروزه ثابت شده كه هلال در شرايط ويژه تا حدود پنج درجه برابر با بيست دقيقه مكث ماه بعد از لحظه غروب خورشيد قابل رؤيت است، چنان كه روز چهارشنبه 29 ماه رمضان 1418 ق برابر 8/ 11/ 1376 ش و 28 ژانويه 1998 م، حدود ساعت 5/ 9 صبح به ساعت رسمى ايران از لحظه مقارنه (محاق) خارج شده و بعد از غروب آفتاب رؤيت گشته است كه رسانه‌هاى ايران (راديو و تلويزيون) از طرف صاحبان فتوا، روز بعد؛ يعنى پنجشنبه را به عنوان عيد (روز اوّل شوّال) اعلام كردند.[1]**

شاگرد: حاج آقای زمانی فرمودید؟

استاد: بله،

شاگرد: فکر کردم آقای مختاری بودند

استاد: آقای مختاری اصل کتاب رؤیت هلال را جمع‌آوری کرده اند. در آن کتاب مقاله‌های از حاج آقای زمانی هست. به نظرم از آن دارم می خوانم حال بعداً نگاه می کنم. می‌خواهم آلآن «ان کان ممکنا» را توضیح بدهم.

در اینجا از خواجه نقل کردند که برابر بیست ساعت است. اگر برابر بیست ساعت باشد، «ان کان هذا الفرض ممکنا»، دیگر ممکن نیست. چرا؟ وقتی قبل از زوال می‌بینید، اگر هم خیلی نزدیک زوال فرض بگیریم، مثلاً ساعت یازده که نزدیک زوال است، قمر از تحت‌الشعاع بیرون آمد. می‌گوییم طبق مبنای خواجه بیست ساعت قبلش مقارنه شده. خب بیست ساعت قبل از ساعت یازده، می‌شود س بعد از ظهر می‌شود. خب امروز که قبل از زوال می‌بینیم، س همین امروز، سن هل بیست و چهار ساعت است. یعنی همین روزی که قبل از زوال دیدیم، ساعت س بعد از ظهر همین روز یک روز است که هلال داریم. همینطور جلو بروید. روز بیست و نهم، ساعت سه، بیست و نه روز هلال بعد از مقارنه داریم. مقارنه دوم بیست و نه روز و دوازده ساعت است؛ لذا هنوز دوازده ساعت نیاز داریم تا به مقارنه دوم برسیم. س بعد از ظهر تا دوازده ساعت بعد، می‌شود س شب. در س شب، شمسی ام مقارنه صورت می‌گیرد. تا فردا بعد از ظهرش چقدر می‌شود؟ مثلاً اگر غروب ساعت پنج و نیم-شش باشد. پانزده ساعت می‌شود. لذا روی مبنای بیست ساعت باز کم آوردیم. یعنی نشد. اما روی مبنایی که بگوییم بیست ساعت میزان نیست، ممکن است رؤیت با چشم غیر مسلح در چهارده ساعت بشود؛ آلآن در زمان ما می‌گویند رؤیت هلال با چشم غیر مسلح در چهارده ساعت ممکن است. با تلسکوپ هم دوازده ساعت. حال کمترش را هم عرض می‌کنم.

بنابراین روی مبنای بیست ساعت «ان کان هذا الفرض ممکنا» ممکن نیست؛ اگر قبل زوال را یازده صبح بگیریم. اما همین وقت از پانزده ساعت چقدر کم داشتیم؟ پنج ساعت. به جای اینکه ساعت یازده قبل از زوال ببینید، ساعت شش صبح ببینید، هفت صبح ببینید؛ اگر هفت صبح ببینید معنایش این است که بیست ساعت قبل از ساعت هفت، مقارنه بوده. به جای س بعد از ظهر، می‌شود یازده صبح. بنابراین رؤیت قبل از زوال مطلقاً ممنوع نیست. چون اگر یازده صبح مقارنه بوده، ماه بعد چه زمانی می‌شود؟ یازد شب، می‌شود بیست و نه روز؛ دوازده ساعت هم اضافه کنیم. یازد شب که مقارنه صورت گرفت، تا فردا بعد از ظهر تا ساعت شش بعد از ظهر چقدر می‌شود؟ حدود هجده ساعت می‌شود. نزدیک می‌شود. علی ای حال می‌خواهم تفاوت راه را عرض کنم. اینکه شما می‌گویید قبل از زوال رؤیت کنیم، مهم است که چه زمانی قبل از زوال از تحت‌الشعاع بیرون بیاید. اگر نزدیک زوال بیرون بیاید یک جور است. اگر صبح بیرون بیاید، یک جور است. در فرض «ان کان هذا الفرض ممکنا» در نظر علامه به این صورت بوده که چه بسا حتی اگر قبل از زوال، صبح زود هم ببینیم باز بیست ساعت جور نمی‌شود. می‌دانید که علامه شاگرد خواجه بودند. ضابطه ای که خواجه فرموده بودند را ایشان هم مطلع بودند. همه علوم را بلد بودند. واقعاً این جور بودند که همه علوم عصر خودشان را بلد بودند. شرح شفا دارند! این همه فقه، شفا را هم شرح می‌کنند. شاید حدود ده کتاب کلامی داشته باشند. کار علامه عجائب است! علم جبر در زمان ایشان خیلی در دست همه نبوده، ایشان این علم را در فقه آورده‌اند. در متن قواعد ، مسأله ها را در فقه باالجبر و المقابله حل می‌کنند. یک فقیه در قویترین متن فقهی جبر را بیاورد، معلوم می‌شود همه علوم را بلد بوده. منظور اینکه علامه اینها را بلد بودند، لذا است که روی بیست ساعت می‌دیدند که جور در نمی‌آید. ما خیلی زحمت کشیدیم تا هجده ساعت بردیم که ممکن باشد.

شاگرد: بیست ساعت، رؤیت با چشم عادی است؟

استاد: بله. بیست ساعت سن هلال، خیلی است.

تا اینجا مشکلی نیست. فرمودند ممکن نیست. سؤالی که امروزه داریم، این است: آقای زمانی فرموده‌اند: «گفتنی است، امروزه ثابت شده كه هلال در شرايط ويژه تا حدود پنج درجه برابر با بيست دقيقه مكث ماه بعد از لحظه غروب خورشيد قابل رؤيت است»؛ ایشان فرمودند لازم است

ات غروب هلال چهل دقیقه هلال داشته باشیم. ایشان میگویند بیست دقیقه هم دیده شده. مکث هلال بیست دقیقه بوده، خب عمرش چقدر بوده؟ میفرمایند: سن ماه در لحظه غروب، هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه بوده. یعنی هشت ساعت. هلالی که از مقارنه هشت ساعت در شده. در هشتم بهمن، سال هزار و سیصد و هفتاد و شش دیده شده. میگویند همه مراجع هم اعلام کردند که پنج شنبه روز عید شده. و حال آنکه همان روز استهلال، در ساعت نه و نیم صبح مقارنه بوده. نه و نیم مقارنه بوده و هشت ساعت بعدش در ساعت پنج و نیم هلال رؤیت شده. ایام بهمن هم بوده که روز طولانی نبوده. ساعت پنج و نیم با فاصله هشت ساعت رؤیت هلال شده.

خب در اینجا یک سؤال مهم میآید؛ اگر رؤیت قبل از زوال را مجزی بدانیم، در پایان زوال هم که امرش خیلی مشکل میشد، یازده صبح بود، حالا فرض بگیریم هلال در یازده صبح از تحتالشعاع بیرون آمد و ما آن را دیدیم. امروز که روز اول است، وقتی یازده دیدیم، روی حساب هشت ساعت، مقارنه سر شب بوده. بنابراین امروز روز اول شد. سر شب روز دوم، عمر هلال بیست و چهار ساعت کامل شده یعنی امروز را که روزه گرفتیم، همین شب دوم ساعت سه، یک روز از مقارنه گذشته. تا روز بیست و نهم میرویم. روز بیست و نهم که رسیدیم، چه زمانی بیست و نه روز هلال کامل میشود؟ ساعت سر همان شب. سی روز چه زمانی کامل میشود؟

شاگرد:همان غروب روز سی ام

استاد: ببینید روز اول، ساعت یازده قبل از زوال دیدیم. مقارنه سر دیشب بوده. سر امشب که میآید عمر هلال یک روز میشود. همینطور جلو برویم تا روز بیست و نهم. روز بیست و نهم، سر شب، یعنی سه ای که برای سی ام می آید، تازه بیست و نه روز میشود. دوازده ساعت هم میخواهیم، چون مقارنه تا مقارنه بیست و نه روز و دوازده ساعت طول میکشد؛ لذا سر شب تا دوازده ساعت بعد سر بعد از ظهر میشود. یعنی سر بعد از ظهر روز سی ام، تازه مقارنه شده. یعنی اگر وقت غروب ساعت شش باشد، ما هلال با عمر سه ساعت داریم. که اصلاً ممکن نیست دیده شود. یعنی شب سی و یکم با این فرض، اصلاً امکان رؤیت ندارد.

---

[1] رؤيت هلال، ج۲، ص: ۱۲۰۲

ب) بررسی احتمال شهر بیست و هشت روزه، ای شهر سی و یک روزه

(36:30)

خب حالا لازمه این چیست؟ این است که ماه سی و یک روز باشد. این سؤالی است که باید آن را چه کار کنیم؟ سالها قبل این سؤال در ذهن من بود. مدام می‌گفتم وقتی این دستگاهها می‌آید به دنبالش بروی‌م. وقتی پیشرفت حاصل شد، دیگر حال و ذهن جوانی من نبود. حالا شما به دنبالش بروید. این سؤال در ذهن من بود.

ببینید در کل کره، عرض های بالای شصت درجه داریم. بالای پنجاه درجه داریم. آیا وقتی توالی شهرها را روی کره حساب می‌کنیم ممکن است مواردی پیش بیاید که در یک نقطه‌ای از کره با مبنای رؤیت، واقعاً سی و یک روز بشود؟ یک ماه قمری سی و یک روز بشود. یعنی وقتی محاسبه دقیق می‌کنیم می‌بینیم سی و یک روز می‌شود. سؤال دیگر این است که آیا روی کره زمین ممکن است نقطه‌ای باشد که با همان محاسبه رؤیت وقتی بالدقه جلو می‌رویم، بیست و هشت روز بشود؟ این سؤال از کجا به ذهنم می‌آمد؟ به‌خاطر این‌که ماه دارد عرض را عوض می‌کند. یعنی گاهی ماه در اول ماه در عرض شمالی است و بعد به عرض جنوبی می‌آید. ؛ جای ماه که در عرض شمالی و جنوبی عوض می‌شود، نیم کره‌های جنوبی و شمالی در رؤیت هلال برای عرض های پنجاه درجه خیلی مؤثر هستند در این‌که دیده بشوند یا نشوند. لذا است که این موقعیت این احتمال را به ذهن می‌آورد که یک نقاطی باشند که وقتی بیست و هشت روز گذشت، واقعاً روز اول، روز اولشان بود اما بعد از روز بیست و هشتم ماه را می‌بینند. یعنی بیست و نه روز نمی‌رسند. همچنین نقاطی باشند که حتی در روز سی ام هم نبینند. بلکه حتماً باید سی و یک روز باشد. این ممکن هست یا نه؟ باید از متخصصین فن بپرسیم. این سالها در ذهنم بود، نشد که بپرسم و نه خودم به دنبالش بروم.

شاگرد: ابتدای سی و یک روز را از مقارنه گرفتید، انتها را خروج از تحت‌الشعاع گرفتید.

استاد: نه، من مقارنه تا مقارنه را گفتم. این‌که ساعتها را گفتم به این دلیل بود که ذهن شما متوجه مقارنه بشود. بعداً تحت‌الشعاع را کنار بگذارید. بعد از این‌که مقارنه تا مقارنه تحصیل شد، آن وقت می‌خواهیم ببینیم امکانیت رؤیت هست یا نه. این عرض من است.

شاگرد۲: این هشت ساعت در مساء ممکن است اما قبل از زوال خیلی بعید است.

استاد: وقتی معلوم شد که عمر هلال هشت ساعت است و قابل رؤیت است، آن وقتی که ما در روز می‌بینیم می‌گویید ما نمی‌توانیم آن هلال هشت ساعت را ببینیم! خب همان لحظه ساعت یازده ما،

در یک جای کره زمین مغرب است. آن‌ها می‌توانند ببینند ای من؟ وقتی می‌توانند ببینند، آن بحث‌های قبل می‌آید که همان نحوی که آن‌ها می‌بینند ما هم رصد کنیم؛ اگر اشتراک افق را هم شرط ندانیم، با دستگاه‌های امروزی مثل موبایل آن‌الان می‌بینیم. وقت غروب بلدی است، ساعت یازده شما است و الآن در آسمان شما است؛ وقت غروب یک جایی است، دقیقاً همانی که الآن بالا سر شما است و نور خورشید نمی‌گذارد ببینید، همین لحظه در نقطه دیگر زمین که دارد غروب می‌کند، به‌صورت آن‌الان می‌بینید. می‌گویید: این هلال الآن اینجا است؛ الآن بالا سر من است و در وقت غروب آن جا دارند می‌بینند. ولی اینجا هست. یعنی به نحوی است که اگر نور خورشید زیاد نبود، آن را دیده بودم. یعنی قابلیت رؤیت را دارد که آن جا در وقت غروب می‌بینند و تصویرش را من می‌بینم.

شاگرد۲: دراین‌صورت آخر ماه برای آن‌ها است. یعنی بنابراین که اشتراک نباشد باید آخر ماه را برای آن افق حساب کنیم.

استاد: بله، آن چه که عرض من است، این است که روی فرض مقارنه تا مقارنه و امکانیت رؤیت. الآن در شهر خاص نرفتیم. درست است اگر به شهر خاص برویم آن حرف می‌آید. نکته این است که در این احتمال تفاوت هست یا نیست؟ مقارنه چقدر است؟ قبلش و بعدش، چقدر نیاز داریم برای امکانیت رؤیت؟ آیا با بیست و نه روز و دوازده ساعت، به اضافه هشت ساعت برای رؤیت، می‌توانیم ماه سی روزه داشته باشیم؟! نمی‌شود. اگر این تفاوت می‌شود بگویید. حالا باز هم تأمل بفرمایید. این سؤال، سؤال همه جایی است. در مانحن فیه هم که علامه فرمودند «ان کان الفرض ممکنا»، ببینیم به چه صورت می‌شود.

شاگرد: بنابر اینکه مقارنه تا مقارنه ممکن است از پنج ساعت تا هجده ساعت تغییر کند، هم می‌توان بحث کرد.

استاد: بله، این هم ضمیمه بحث است. من امروز آن فرض را نگفتم. چون بیست و نه روز و دوازده ساعت، در برخی مواقع کمتر می‌شود. بیست و نه روز و شش ساعت می‌شود. بعضی وقت‌ها بیشتر می‌شود؛ بیست و نه روز و هجده ساعت می‌شود. این فروض هم در ذهنم بود. ولی فعلاً اصل بحث را مطرح کردم. اگر حوصله کردید ای با استادی که اهل فن هستند در تماس هستید، بپرسید چنین چیزی ممکن هست؟ یعنی مشکلی که پیش می‌آید این است که به سی و یک روز کشیده می‌شود ای من؟ فردا هم عرض می‌کنم که ما در بحث فقهی آن مشکلی نداریم. یعنی شبیه صلات فی القطبین می‌شود. شبیه الصوم فی القطبین می‌شود. مانعی ندارد. یعنی نمی‌گوییم ما دلیل داریم که سی و یک روز نمی‌شود، بیست و نه روز نمی‌شود. اصلاً این سؤال، دافع آن نیست. آن جای خودش است. برای بلاد متعارفه است. توضیح تقویمی کل زمین است از اول خلقت تا آخر خلقت. آن دلیل شرعی جای خودش است. می‌خواهیم روی حساب محاسبات دقیق و تطبیقی بگوییم می‌شود ای نمی‌شود.

والحمد لله رب العالمین